

ادامه از صفحه اول

#### بوروکراتیزاسیون بیمار

... چراکه مشارکت افراد و گردهمایی آنان بر اساس سهرمبری از قدرت شکل گرفته است. آن سازوکاری که در حزب رؤسای جمهور را تا آخر پاسخ‌گو نگه می‌دارد در اینجا غایب است. این وضعیت مستعد؛ پاک‌رفتن اخلاق وجدان است در برابر اخلاق مسئولیت؛ دو اخلاق اجتماعی که مارکس وبر به‌درستی به آن پرداخته است. اخلاق وجدان، اخلاق رستگاری است که با نیت و ایمان سازگار است و اساس آن بیش از هر چیز به ارزش‌های دیگر جهانی استوار است. اخلاق مسئولیت، اهدافی را دنبال می‌کند که در این جهان قابل تحقق است و به معنای واقعی کلمه به زندگی روزانه مربوط است. این اخلاق به مسئولیت‌پذیری یا پیامدنگری ملزم است. کاملا آشکار است که رؤسای جمهور ما و حتی وزرای کابینه دولت گرایش به چه نوع اخلاقی دارند. بی‌تربید اخلاق مسئولیت در این میان از اقبال کمتری برخوردار است. وبر از اهداف یا اخلاقی دیگری با عنوان «اخلاق پریشان» سخن می‌گوید که مدعی علمی‌بودن است اما نیست. حامیان اخلاق پریشان کمان می‌کنند با مسائل و مفاهیم معینی همچون علم می‌توان به سعادت و خوشبختی رسید، غافل از اینکه این علم‌گرایی نتهنثا پایه و اساس علمی ندارد بلکه متافیزیکی است. اینک با این صورت‌بندی می‌توان رؤسای جمهور حاضر و دولت‌های گذشته را محک زد. دولت احمدی‌نژاد با اخلاق مسئولیت، نزدیکی و سازگاری چندانی نداشت. خاصه اینکه دولت احمدی‌نژاد بیش از هر چیز دولتی بود که به اخلاق پریشان روی آورد. دولت روحانی ابتدا با اخلاق مسئولیت شروع کرد و رفته‌رفته به اخلاق وجدان روی آورد. سرمنشأ اخلاق وجدان خاستگاه دینی رؤسای جمهور و ستادهای انتخاباتی آنان است که افراد همان ستادها با همان روحیات غیرانتقادی پایشان به دولت‌ها باز می‌شود و حتی اگر سمت یا مقام کلیدی در دست نداشته باشند، از اثرگذاری عمیقی برخوردارند. دولت هاشمی و سیدمحمد خاتمی معلق بین این دو دولت قرار داشتند، نه این و نه آن و تبعات آن تعلیق را بر‌احتی می‌توان در تصمیم‌گیری‌های آنان مشاهده کرد. اینک با این صورت‌بندی شاید بتوان در کنار دخالت‌های مهارت‌های رسمی در امورات دولتی به چرایی ناکارآمدی دولت‌ها تا حدودی پی ببرد. بی‌تردید دولتی برخاسته از ستادهای انتخاباتی در غیاب احزاب و مدیریت با شیوه‌های اخلاق وجدانی و گرفتار در چنبره بوروکراتیزاسیون راه به جایی نخواهد برد. این میزان اعتبار ماندن از دولت نیز ناشت‌گرفته از پتانسیل به‌جامانده از ارزش‌های انقلاب است و لاغیر. برای نوشتن این یادداشت از کتاب وبر (راهنمای کمبریج)، وب‌راسته استثنای بی‌ترنر، ترجمه سجاد احمدیان، انتشارات علمی فرهنگی استفاده کرده‌ام.

هنوز هم این رویه مذبذوم ادامه دارد و در رواج آن میان آحاد ملت، از مدیران و صاحب‌منصفیان در دولت تا مردم عادی، از دارا و نادار تا... هم تفاوتی نیست، بلکه میراث خسارت‌باری است که بر کوله‌بار همه ما ایرانیان در طول تاریخ سنگینی می‌کند و اعتبار و آبرویمان را پیش خودی و بیگانه به باد می‌دهد. اگر بخواهیم در این سال‌های اخیر مثال‌های ملموسی بزیم باید به مراسم رونمایی از سردرد یک وزیر و حضور او در این مراسم؛ رونمایی از تمبر شهردار؛ شعرخوانی در مدح وزیر صنعت دولت فقلی در ایران‌خوردو؛ نهبان حکم انتصاب بر سردر مراسم انتصاب رئیس فقلی سازمان بهزیستی در حضور وزیر کار؛ استقبال نامتعارف نیروی حراست بانک ملی از مدیرعامل جدید این بانک و رونمایی از تمبر اختصاصی رئیس بانک سپه در مشهد در هفته‌های اخیر نام ببریم. البته نمی‌توان به همین چند مثال بسنده کرد؛ چون روزانه شاهد نمونه‌های فراوانی از رواج این صفت نکوهیده در جامعه هستیم که تکرار آنها زشتی‌اش را کادی کرده است. کاربرد آوازینی همچون دکتر، مهندس، حضرت، حضرت‌عالی و صفاتی نامند حضور سبز، حضور ارزشمند، مقام عالی، مسئول فریختخه و رئیس گرانامیه در رسانه‌ها و در مراسم‌ها و در مکاتبات اداری و نصب پتر خیرمقدم و استقبال از مدیران با عکس و الفاظ پایه‌خورانه و نام‌گذاری کوچک و خیابان و مدرسه و دانشگاه به نام مدیران دولتی همه از مظاهر چاپلوسیی است که به‌شدت در ساحت کشور ایران رواج دارد. این در حالی است که به‌جز در چند کشور هم‌جوار چون هند، پاکستان و افغانستان در سایر ممالک دنیا کمتر شاهد رواج چنین صفت مذمومی، آن‌هم با این شدت و حدت هستیم. برای مثال بارک اوباما، مکرزن، مرکل و اغلب سران کشورهای توسعه‌یافته دارای دانشنامه دکترا از بهترین و معتبرترین دانشگاه‌های جهان هستند، اما هرگز کسی نشنیده که رسانه‌ای آنها را دکتر خطاب کند یا در مراسم یا آیینی آنها را با القاب و عناوین پرطمطراق خطاب کنند. مضایف بر آنکه قوانین ضد ترزاست چنین اجزاء‌ای را به آن آنان نمی‌دهد. جای چنین قوانینی که به تعارض منافع در حاکمیت و دولت رسیدگی کند، همواره در کشور ما خالی است؛ اما در این میان از رسانه‌ها انتظار می‌رود بر اساس اصول حرفه‌ای خویش راه چاپلوسیی و چاپلوس‌پروری را مسدود کنند و آبروی چاپلوسان و چاپلوس‌پروران را در اتاق شیشه‌ای بگذارند.

...

**مهرداد ایمانی**؛ نام اکر هاشمی‌رفسنجانی در تمام ابعاد عرصه سیاست در ۴۰ سال گذشته به وضوح قابل مشاهده است؛ در تمام ابعاد و در تمام جزئیات. حتی در دورانی که او در حاشیه قرار می‌گیرد، سایه او بر سر منتقدانش هم گسترده است و مخالفانش هویت خود را در صذیت با هاشمی‌تعریف می‌کنند؛ چه دوم‌خردادی‌ها در میانه دهه ۷۰ و چه احمدی‌نژاد و اصولگراران در میانه دهه ۸۰. هرچند در عرصه سیاست داخلی انتقادهای منتقدان او قابل شنیدن است و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان در این زمینه یک‌طرفه به قاضی رفت، اما در عرصه سیاست خارجی رویکرد هاشمی را یکدست‌تر می‌بینیم و با شخصیتی مواج‌هیم که در هر برهه کوشیده تا تنش‌زدایی، مهم‌ترین اصل سیاست خارجی ایران باشد. حالا و در ایامی که مذاکرات ایران با ۴+۱ برای احیای برجام در جریان است، به پنهان سالگرد درگذشت اکبر هاشمی‌رفسنجانی به‌منظور بررسی نقش او در سیاست خارجی ایران با صادق زیناکلام، فریدون مجلسی و جاوید قربان‌اوغلی به گفت‌وگو نشستیم که م‌شروح آن را در ادامه می‌خوانید.

##### روایت‌صادق‌زیناکلام

صادق زیناکلام، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، درباره نقش هاشمی در عرصه سیاست خارجی در چهار دهه اخیر به «شرق» گفت: «دهه ۶۰، دهه رادیکالیسم است و هاشمی‌رفسنجانی‌علی‌رغم آنکه هیچ‌گاه تندرو نبود، اما جریان تندرو سال‌های ابتدای انقلاب او را نیز با خود برد. علائمی نشان می‌دهد که او تمایل ذاتی‌اش همراه‌ای با تندرها نبود، اما مانند روخانه‌ای که همه را با خود می‌برد، هاشمی را هم همراه‌را کرد. من با مرحوم هاشمی درباره ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر مفصل صحبت کردم‌که نتیجه‌اش شد کتاب هاشمی بدون روتوش. خلاصه همه آن صحبت‌ها این بود که واقعا هیچ‌کس هیچ طرح ویژه‌ای برای جنگ بعد از فتح خرمشهر نداشت و هیچ نقشه راهی موجود نبود؛ زیرا هیچ‌کس خواب آن را هم نمی‌دید که ایران بتواند در آن زمان خرمشهر را پس بگیرد و کلی اسیر و تجهیزات جنگی هم از عراقی‌هاستاند؛ نه عراقی‌ها تصور می‌کردند و نه ایرانی‌ها. اکنون می‌دانیم که تصمیم نهایی ادامه جنگ شد. اما آن روز سکه هم وجود داشت که ما مانده بود که آتش‌بس را بپذیریم. امام و آقای هاشمی نظری درباره ادامه یا توقف جنگ نداشتند. برنامه‌ام هم نبود که اگر بود در عملیات بعد از فتح خرمشهر یعنی رمضان شکست نمی‌خوردیم و اتفاقا اگر همین موضع یعنی ادامه جنگ با برنامه پیش می‌رفت، با توجه به پریشانی‌های عراقی‌ها شاید می‌توانستیم بصره را تصرف کنیم. حالا اینکه چرا و چگونه جنگ ادامه یافت، موضوع مفصلی است؛ ازجمله اینکه برخی فرماندهان موافق و برخی دیگر مخالف ادامه جنگ بودند. هاشمی‌رفسنجانی در این موضوع موضعی میانه داشت و در نهایت شورای عالی جنگ بعد از رأی‌زنی‌ها تصمیم به ادامه جنگ گرفت و این تصمیم را پیش امام بردند و امام هم موافقت کرد. البته حالا و با عقل کنونی می‌گویم که ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر کار درستی نبود، اما این را فراموش نکنید که این موضوع را امروز در سال ۱۴۰۰ و با قفل کنونی می‌گویم».

او درباره نقش هاشمی در موضوع مک‌فارلین اظهار کرد: «نقش هاشمی‌رفسنجانی در موضوع مک‌فارلین تا حدی است که فاصله ایران و آمریکا در برقراری ارتباط به اندازه یک مو رسیده بود که ماجرا از سوی نیروهایی در لیبیان لو رفت. آقای هاشمی یا مک‌فارلین دیدار داشت و امام هم در جریان این دیدار بود، اما به هر حال لو رفت. مهم موضوع نشان می‌دهد که آقای هاشمی همواره اولاً به دشمنی با آمریکا باور داشته است و ثانیاً می‌خواست از روابط ایران و آمریکا تنش‌زدایی شود و اگر با برنامه‌ای که هاشمی‌رفسنجانی در ماجرای مک‌فارلین داشت، کار‌ها پیش می‌رفت چه‌بسا جنگ زودتر تمام می‌شد». زیناکلام در پاسخ به این پرسش که اگر هاشمی همواره به تنش‌زدایی با آمریکا باور داشت، چرا در موضوع تسخیر سفارت آمریکا سمت می‌دهد؛

مرحوم مهندس بازرگان نایستاد؟ گفت: «در آن زمان همه موافق تسخیر سفارت بودند. که نبود؟ همه بودند؛ از سعید حجاریان، خاتمی، مهندس موسوی، آیت‌الله منتظری و قطب‌زاده تا احمد شاملو، لاهیجی، ابراهیم یزدی، کانون‌نویسندگان و حتی خود نهضت آزادی همه و همه از تسخیر دفاع کردند و فقط و فقط مرحوم مهندس بازرگان یک‌تنه ایستاد و با تسخیر سفارت مخالفت کرد که نور به قیرش بیارد».

این استاد دانشگاه درباره نقش هاشمی در پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ خاطرنشان کرد: «این موضوع بر اساس حدس و گمان نیست؛ زیرا آقای هاشمی در آن زمان مسئولیت جنگ را بر عهده داشت. او از سال‌های ۶۵ و ۶۶ متوجه شده بود که در ادامه مسیر جنگ کالا به ضرر ماست. عراق بسیار قوی شده بود و ایران ضعیف. هاشمی فهمیده بود اگر جنگ به همین منوال پیش برود، ممکن است عراق به اهداف شگست‌خورده سال پنجاه‌ونهمش برسد؛ از‌جمله تسخیر اهواز، آبادان و خوزستان. عراق اوضاعش بد نبود و ما از نظر اقتصادی با مشکل مواجه شده بودیم، استقبال مردم از حضور در جبهه‌ها کاهش یافته بود و ایران عملاً نمی‌توانست نفت بفروشد. در چنین شرایطی هاشمی می‌خواستس جنگ تمام شود. اما برخی می‌گفتند جنگ، جنگ تا پیروزی. همه این‌ها بافت شده بود و در آن فضا به راحتی نمی‌شد از پذیرش قطع‌نامه سخن گفت. هاشمی‌رفسنجانی حدود یک سال دنبال این بود که مقدمات گفتن این موضوع را که دیگر ادامه جنگ میسر نیست، فراهم کند و در این مسیر محسن رضایی در اهـل داد که احتیاجات نظامی‌ات را کامل بگو. او هم به خبال اینکه چرا است احتیاج‌های نظامی تأمین نمی‌شود همه را گفت. مرحوم هاشمی هم آن درخواست‌ها را پیش امام برد و گفت آیا می‌توانیم این میزان نیاز نظامی را تأمین کنیم؟ اگر نمی‌توانیم باید جنگ را تمام کنیم و امام هم که حرف هاشمی را قبول داشت، قطع‌نامه را پذیرفت. آقای هاشمی گفت من تمام مسئولیت را بر عهده می‌گیرم و می‌خواهم قصور از من بوده است اما امام گفت نیازی نیست و خودم مسئولیت بر عهده می‌گیرم و آن جمله معروف را گفت که جام زهر را نوشیدم. واقعیت این است که هیچ‌کس به جز هاشمی نمی‌توانست امام را مجاب به پایان جنگ کند و من باور دارم بزرگ‌ترین خدمت اکبر هاشمی‌رفسنجانی به ایران در پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ بود».
این تحلیلگر هاشمی درباره سیاست خارجی ایران در دولت هاشمی بیان کرد: «بعد از جنگ آقای هاشمی اصلا نمی‌خواست دشمنی با آمریکا ادامه داشته باشد. اما فکر می‌کرد حالا خیلی ضرورتی ندارد که به وارد حوزه رابطه با آمریکا بشویم؛ زیرا فعلا کاری با این کشور نداریم و باید به سازندگی بپردازیم اما در عین حال نمی‌خواستس تنش میان ایران و آمریکا به وجود آید. پس کار هیچ دیگر او جلوگیری از تنش‌های احتمالی با آمریکا در مدت هشت‌ساله ریاست‌جمهوری‌اش بود. از سوی دیگر رابطه با عربستان به‌شدت خوب شد؛ به نحوی که از پیروزی انقلاب تاکنون ارتباط ایران و عربستان در هیچ مقطعی به خوبی دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی نبود. او نشان داد علی‌رغم وابستگی عربستان به آمریکا، ایران هیچ دشمنی‌ای با این کشور ندارد. کار مهم دیگر او این بود که وقتی عراق به یمن حمله کرد و آمریکا برای دفاع از یمن وارد عمل شد، جلوی دخالت ایران در موضوع را گرفت. برخی در آن زمان می‌گفتند گرچه با صدام مشکلات زیادی داریم اما اکنون باید اختلافات را با

## سیاست

سیاست خارجی هاشمی‌رفسنجانی به روایت زیباکلام، مجلسی و قربان‌اوغلی

# هاشمی از مک‌فارلین تا برجام



عراق کنار بگذاریم و همراه با عراق با آمریکا جنگیم که هاشمی‌رفسنجانی مانع فتح این سیاست شد؛ وگرنه هیچ بعید نبود چنین شود».

زیناکلام درباره نقش هاشمی در سیاست خارجی از روی کار آمدن دولت انتصاحات تا روی کار آمدن دولت روحانی گفت: «ببینید وقتی دولت اصلاحات روی کار آمد عملاً آقای هاشمی به حاشیه رانده شد و نقشش شریفیاتی شد. این حالت در دولت احمدی‌نژاد تشدید شد تا حدی که به یاد داریم وقتی استاندار کرمان در دولت احمدی‌نژاد به استقبال هاشمی که ریاست مجمع تشخیص را بر عهده داشت، رفت برگزار شد. هاشمی را در عرصه سیاست، خاصه در حوزه سیاست خارجی نمی‌بینیم تا آنکه در سال ۹۲ نامزد انتخابات شد که به گفته حیدر مصلحی اگر نازم می‌شد حتماً رای می‌آورد، اما رد صلاحیت شد. او از آقای روحانی حمایت کرد و مهم‌ترین توصیه‌اش به روحانی ترمیم روابط خارجه بود که در نهایت سیاست هاشمی در بهبود روابط با غربی‌ها موفقیت‌آمیز بود و روحانی و دولتش توانستند برجام را به ثمر نشانند؛ هرچند بعد از آن اتفاقات دیگری رخ داد که برجام با چالش‌هایی اساسی مواجه شد».

##### روایت فریدون مجلسی

فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین و تحلیلگر مسائل سیاست خارجی، درباره نقش هاشمی در حوزه سیاست خارجی به «شرق» گفت: «آقای هاشمی پیش از انقلاب برای ما چهره‌ای ناشناس بود. او تحصیلات حوزوی داشت و وقتی وارد عرصه سیاست شد، بسیاری از مسائل را نمی‌دانست، اما به سرعت متوجه شد صورت‌اتی که در دوران طلبگی از اداره کشور داشته با واقعیت موجود کشورداری کاملاً متفاوت است. من آقای هاشمی را فرد بسیار باهوشی می‌دانم؛ زیرا به محض آنکه در قدرت مستقر شد، شروع به آموختن کرد و کاملاً می‌بینیم او بعد از ۱۰ سال از سیاست‌ورزی فردی نیست که با انتقادهای طلبگی با رژیم قبل مواجه می‌شد. هاشمی‌رفسنجانی روز‌به‌روز به سمت واقع‌گرایی رفت و کسب اطلاعات کرد و فهمید عمده‌اش را با شعر نمی‌شود اداره کرد و در نهایت که نمی‌توان گفت ما آماده‌یم سیاست‌های کلی جهانی را تغییر دهم. او متوجه شد سیاست خارجی کسب منافع ملی است، به یاد دارم او در گفت‌وگوی در پاسخ به این پرسش که چرا جنگ را پایان نمی‌دهید، گفت باید به جایی برسیم که دشمنان در جنگ بر نماند تا قدرت جنگ را به پایان برسانیم. گرچه من با این نظر مخالفم و باور دارم جنگ تحت هر شرایطی باید تمام شود، اما به هر حال او تفکری برای خود داشت و هرچند هاشمی را می‌توان در طولانی‌شدن جنگ مؤثر دانست، اما در خاتمه جنگ هم -ولو دیرنگام- بسیار مؤثر بود».

او ادامه داد: «آقای هاشمی فرد جاه‌طلبی بود؛ چه در حوزه شخصی و چه در حکومتی. با ویژگی‌های شخصی‌اش کاری نداریم، اما در حکومت‌داری جاه‌طلب بود. به این معنا که می‌خواستس از خود میراث‌هایی به جای بگذارد؛ مانند تمام پروژه‌های عمرانی و پتروشیمی. به هر حال همه نشانه‌ها حاکی از باهوش‌بودن او است که با این هوشش هر کاری خواست کرد؛ از کنارزدن دولت موقت و به‌دست‌گرفتن قدرت کامل در حکومت تا قدرت فرماندهی جنگ و اختیارش در پایان دادن به جنگ». مجلسی در پایان در پاسخ به این پرسش که مهم‌ترین فراز و فرود سیاست خارجی هاشمی را چه می‌دانید، گفت: «مهم‌ترین فرودش حمایت از اشغال سفارت آمریکا بود و مهم‌ترین فرازش نقشی او در ماجرای مک‌فارلین است که البته لو رفت».

## اصولگرایان ودولت‌رئییی

# هشدارهای توکلی، حمایت‌های حداد

هشدارهای توکلی، حمایت‌های حداد؛ اصولگرایان دوباره شده‌اند. یک جریان که نمداش چهره‌هایی مانند باهنر، توکلی، نادران و دیگران‌اند وارد وادی هشدار به دولت شده‌اند و جریان‌ی دیگر تمایل دارد همچنان با سابق دولت نخست احمدی‌نژاد با رئیسی پیش بروند؛ حمایت شش‌دانگ. احمد توکلی بابت حذف ارز چهار هزارو ۲۰۰ تومانی به دولت هشدار می‌دهد، اما حدادعدل تصمیم برای حذف آن را اقدام مناسب دولت تلقی می‌کند. غلامعلی حدادعدل که پیش‌تر هم رئیسی را با رجایی مقایسه کرده بود، گفته است: «الحمدلله قوه مجریه به دست کسی افتاده که خدوم، سالم و بی‌حاشیه است می‌وی خواهد برای حل مشکلات مردم و انقلاب کار کند. متأسفانه مردم برای تزریق واکنس صف‌های طویل تشکیل می‌داندن اما بعد از روی کار آمدن دولت انقلابی با حضور در صحنه تعداد واکنس‌ها زیاد شد که الحمدلله امروز واکنس به دنبال مردم می‌دود». او به کاهش مرگ‌ومیر ناشی از کرونا اشاره کرده و گفته است: «امروز متأسفانه چهار هم‌وطن جان خود را از دست دادند که مقایسه با آمار و تحرک دولت قبل می‌بینیم که تلاش در این دولت مضایف است». بعد هم گفته است که مذاکرات بین، مشکلات داخلی ایران، حذف ریشه فساد و حذف ارز چهار هزارو ۲۰۰ تومانی برخی مشکلاتی است که دولت به آنها توجه دارد و بعد از روی کار آمدن، بلافاصله سفرهای استانی خود را شروع کرده و در گفت‌وگوی چهره به چهره با مردم جهت رفع مشکلات قدم برداشته است. حدادعدل که رئیس شورای ائتلاف نیروهای انقلاب از حامیان اصولگرای رئیسی بود، در بیانیه‌ای بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری نوشته بود: «هفته دولت با نخستین روزهای کار دولت آیت‌الله رئیسی مقارن شده

سال نوزدهم • شماره ۴۱۸۹ • روزانه

روزنه

#### اسحاق جهانگیری سکوت چندماهه را شکست؛ همان زمان گفت‌مرد صلاحیت‌ها را به نفع مردم و مملکت نمی‌دانم

● شرق؛ پنجمین سالگرد درگذشت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، پنجشنبه‌شب در حرم امام خمینی(ره) برگزار شد. در این مراسم علاوه بر خانواده هاشمی، حجت‌الاسلام سیدحسن خمینی، آیت‌الله موسوی‌بورجردی، آیت‌الله شروش‌محلانی و برخی از مسئولان دولت حسن روحانی همچون اسحاق جهانگیری معاون اول دولت قبل، محمود واعظی رئیس دفتر حسن روحانی، محمدباقر نوبخت رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه کشور، پیروز حاجی شهردار پیشین و حجت‌الاسلام مجید انصاری و حجت‌الاسلام محمود دعایی و مصطفی کواکبیان حضور داشتند. اسحاق جهانگیری پنج ماه بعد از رفتن از پاستور بالاخره سکوت خود را شکست و از ردصلاحیت آیت‌الله در سال ۹۲ و ردصلاحیت خودش در انتخابات امسال گفت. به گزارش ایسنا، او عنوان کرد: «بنا داشتیم که پس از پایان مسئولیت دولتی خودم، حداقل تا پایان امسال، سخنرانی و مصاحبه نداشته باشم اما به دلیل علاقه به آیت‌الله هاشمی و بیت ایشان تصمیم گرفتیم که این سیاست سکوت را کنار بگذارم».

جهانگیری به ماجرای ردصلاحیت مرحوم آیت‌الله هاشمی اشاره کرد و گفت: «هاشمی هیچ‌وقت در هیچ محفلی با صندوق رأی قهر نکرد و تلاش می‌کرد مردم را و نظر خود را از کف دستشان بر روی میز مردم در اختیار دهد. او همیشه شجاعانه خود را برابر رأی مردم قرار می‌داد و ترسی از گرفتن نظر مردم در مورد خود نداشت. ما در سال ۹۲ به هر چیزی فکر می‌کردیم جز اینکه او ردصلاحیت شود. او ردصلاحیت شد و من که مسئول ستاد‌های انتخاباتی ایشان بودم بعد از این ماجرا خدمت ایشان رتقم و گفتم چه کنیم؟ ایشان به من نکتاتی را گفتند که من حس کردم نصیحت‌هایی پدرانه است. ایشان به من گفتند که من همان هاشمی روز روز پیش هشتم و نسیتم با نظام همانی است که بود. ده‌های می‌خوانند که من را در برابر نظام قرار دهند اما من هرگز چنین کاری نخواهم کرد».

او همچنین یادی از عدم احراز صلاحیت خود در انتخابات ریاست‌جمهوری امسال کرد. جهانگیری که به‌عنوان یکی از کاندیداهای اصلاح‌طلبان در انتخابات ثبت‌نام کرده بود، از سوی شورای نگهبان ردصلاحیت شد. او نیز در بیانیه‌ای به این موضوع واکنش نشان داد و نوشت: «به خدا پناه می‌برم و عدم احراز صلاحیت بسیاری از شایستگان را تهدید جدی برای مشارکت همگانی و رقابت عادلانه گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی به‌ویژه اصلاح‌گرایان می‌دانم و امیدوارم که جمهوریت نظام، مشارکت مؤثر مردم در تعیین سرنوشت خود، منافع ملی و آینده ایران فدای مصالح آتی سیاسی نشود».

جهانگیری همچنین در توییتهای از شورای نگهبان خواسته بود هر مینا و مستندی برای تصمیم خود درباره او دارد، در اختیار عموم ملت قرار دهد.

معاون اول دولت قبل در سخنرانی خود در مراسم سالگرد آیت‌الله هاشمی به ماجرای گفت‌وگوی خود با یک مقام امنیتی اشاره کرد و گفت: «من در در سال ۹۶ همین شورای نگهبان تأیید کرد و در سال ۱۴۰۰ همین شورای نگهبان رد کرد. بعد از این ماجرا در سال ۱۴۰۰ یکی از مسئولان امنیتی آمد و با من گفت‌وگو کرد، به ایشان گفتم امروز جلسه‌ای دارم و شما بباید و ببینید که تغییری در رفتار من خواهید دید یا نه. من از کارنامه مدیترتی و اقتصادی خود مطمئن هستم، اما این کار‌ها را به نفع مردم و مملکت نمی‌دانم. همان زمان مصاحبه‌ای کردم و خطاب به شورای نگهبان گفتم هر دلیلی که به شما دادند که من را رد کنید، منتشر کنید و هنوز هم بر همان نظر هستم». جهانگیری همچنین با بیان اینکه آقای هاشمی همواره حلقه واسطی در فضای سیاسی کشور بود، عنوان کرد: «اگر روزی چپ می‌خواست راست را حذف کند، آقای هاشمی می‌ایستاد و جلویش را می‌گرفت و اگر راست هم می‌خواست چپ را حذف کند، باز هم می‌ایستاد و همه آن جفاهایی را که هر دو طرف در حق او کرده بودند، کنار می‌گذاشت و وفا می‌کرد. ما به‌شدت امروز به این حلقه‌های واسط نیاز داریم. سردار سلیمانی هم همین نقش را در فضای سیاسی کشور داشت که اخیراً در مصاحبه‌ای به بخش‌هایی از آن اشاره کردم».

او گفت: «یکی از مسائلی که سیاست‌ورزان باید به آن توجه داشته باشند این است که چقدر منافع ملی کشور را در نظر دارند؟ شرایط امروز کشور شرایط دشواری است. از سال ۹۷ یک جنگ اقتصادی علیه کشور شروع شده است و امیدواریم که زودتر این فشار‌ها از دوش مردم برداشته شود و جامعه به شرایط بهتری برسد».